

## خوانشی نواز شناخت و تفاوت معنایی واژگان «سکون»، «قرا» و «اطمینان» در قرآن با رویکرد تفسیر قرآن به قرآن

محبوبه موسائی پور<sup>۱</sup>

**چکیده:** کاربست هر واژه در قرآن به گونه ای است که هیچ لغت هم معنایی، نمی تواند حق مطلب و مفهوم مورد نظر آن واژه را ادا کند و این نکته ای است که در تفسیر آیات، اثرگذار و مورد اهمیت است. در این راستا پژوهش حاضر با هدف بازشناسی تفاوت معنایی سه واژه «سکون»، «قرا» و «اطمینان» در قرآن که در معنای مترادف آرامش از سوی بسیاری مفسران و مترجمان قرآن شهرت یافته، کوشیده است تا با تمرکز بر روش تفسیر قرآن به قرآن و بر مبنای تحلیل واژگانی، نشان دهد که هر لغت، با توجه به مقتضای حال و در خدمت معنایی خاص برای انتقال پیام چینی شده است. نتایج نشان می دهد، سکون از ریشه «سَكَنَ» به مفهوم آرام گرفتن موقت جسم و نفس است که ناشی از امور مدت دار بوده و به انسان اعطا شده است. قرار از «قَرَرَ» در معنای اصلی آرامش، نمودی ندارد بلکه بیشتر بر جایگاه پایدار و گاه غیرقابل برگشت و نیز زمان استوار و پا برجاست دلالت دارد. اطمینان از ریشه «طَمَنَ» سطح التفات انسان در اعتماد به خدا و غیب است که مراتب دارد و جایگاه حقیقی و برگشت ناپذیر آن قلب است و به واسطه امری بیرونی بعد از تلاطم، حاصل می شود؛ این امر بیرونی بسته به سطح ایمان و جهان بینی افراد متفاوت است.

**کلید واژه:** اختلاف معنا، سکون، قرار، اطمینان، تفسیر قرآن به قرآن.

\* دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، ایمیل: m.mousaeipour@pnu.ac.ir

## مقدمه:

از جمله ساحت‌های مهم در فهم و تفسیر آیات قرآن، درک معنای واژگان و توجه به کاربرد خاص قرآن برای هر لغت در جایگاه خود است. این امر بدین معنا است که برخلاف تالیفات رایج ادبی در گفتمان قرآنی، قائل حکیم، کارکرد منحصر به فرد و رسالت ویژه‌ای برای افاده معنا و پیام خود به هر واژه داده است؛ به گونه‌ای که هیچ واژه به ظاهر مترادفی، از عهده القای آن مفهوم ویژه بر نخواهد آمد. بدین قرار اگر چه گاهی دو یا چند واژه، شباهت‌های بسیار و مرزهای مشترکی از نظر وجوه معنایی با یکدیگر دارند اما تفاوت‌های ریشه‌ای و ماهوی آنها را نباید از نظر دور داشت. این امر گاهی در تفاسیر و ترجمه‌های قرآن آن‌گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته و برخی واژگان، مترادف هم در نظر گرفته شده و به جای هم به کار رفته‌اند؛ در حالی که تتبع در آیات و مذاقه در نوع کاربرد و سیاق قرآن در بهره‌گیری از کلمات، خلاف آن را آشکار می‌سازد و توجه به این امر، چه بسا منجر به نتیجه تفسیری و حتی فقهی متفاوت در آیات احکام شود.

در راستای توجه به این مساله، پژوهش حاضر با هدف تبیین گوشه‌ای از تناسب بی‌ظنیر لفظ و معنا در ادبیات قرآن، به بررسی وجوه معنایی خاص و متفاوت سه واژه به ظاهر مترادف «اطمینان»، «سکون» و «قرار» در کاربرد قرآنی پرداخته است. قرآن کریم در تصویر سازی از حالت روانی مومنین و رسولانش در مواجهه با امور مختلف از این واژه‌ها بهره برده است که در تفاسیر و ترجمه‌ها به طور معمول هر سه واژه به معنای همسان «آرامش» در نظر گرفته شده و به تفاوت‌های مفهومی آنها اشاره چندانی نشده است. برای جبران این خلأ، این مقال کوشیده است تا با دقت در آیات مربوط، مولفه‌های معنایی هر کدام از این سه واژه را که در انتخاب و گزینش آن در آیه دخیل بوده، بررسی و تبیین نماید. درباره معنا شناسی و تفسیر تحلیلی این واژگان، پژوهش مستقلی که همسان با رویکرد مقاله حاضر باشد، یافت نشد. تنها، مقاله‌ای در نشریه تفسیر پژوهی با عنوان «معناشناسی ریشه «سَکَنَ» و مشتقاتش در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی» توسط فاطمه رستگار نیا و محمد هادی امین‌ناجی، در شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۰ به چاپ

رسیده که همان گونه که از عنوان مقاله پیداست به طور مستقل به معناشناسی ریشه «سَكَنَ» و مشتقات آن بر اساس روابط همنشینی و جانشینی پرداخته شده است در حالی که محور پژوهش حاضر، رویکرد انتقادی به کتب لغت و تفسیر و تمرکز بر معنای اصیل لغت با توجه به آیات و سیاق است. جنبه دیگر تفاوت نگاشته ذکر شده با این مقال، این است که با دیگر واژگان به ظاهر مترادف در حوزه معنایی آramش مقایسه نشده و تفاوت معنایی آنها با یکدیگر مورد توجه قرار نگرفته است. بدین قرار، این نوشتار به لحاظ رویکرد و نتیجه، نوآورانه بوده و از دستاوردهای بدیعی برخوردار است.

### کارکرد مفهومی لغات در بستر و بافت زبانی قرآن

تامل در آیات قرآن نشان می‌دهد؛ واژگان قرآنی در پهنه مفهومی و معنایی قرآن، دارای جایگاه بی‌بدیلی هستند که اگر چه در ابتدای امر و بدون مذاقه در عمق معنایی آنها، ممکن است با لغات دیگر همگونی و ترادف ظاهری را به ذهن متبادر سازد اما چون در ژرفای معانی و دلالت‌ها غور و بررسی شود؛ این حقیقت خودنمایی می‌کند که هر واژه در رساندن دلالت خاص و مورد نظر، غیر قابل جایگزین و منحصر به فرد است. این امر مبنا و محور اصلی تحلیل واژگان (سکون، قرار، اطمینان) در پژوهش پیش رو قرار گرفته است.

واژه سکون از ریشه «سَكَنَ» با تمام اشتقاقیات آن ۶۹ بار در ۴۰ سوره و ۶۶ آیه، واژه قرار از «قَرَرَ» ۳۸ بار در ۲۲ سوره و ۳۷ آیه و واژه اطمینان از ریشه «طَمَنَ» ۱۳ بار در ۱۱ سوره و ۱۲ آیه در قرآن به کار رفته است.

بسیاری از مفسران و مترجمان به طور معمول هر سه واژه را به یک معنا دانسته و برای هر سه معادل آرامش را به کار برده‌اند؛ در حالی که، درنگ در آیات مورد نظر و محتوای آنها ما را به حقایقی درباره تفاوت معنایی آنها رهنمون می‌سازد.

تامل در حوزه‌های معنایی هر کدام از این لغات و موضوعات همنشین و توجه در سیاق آنها این ضرورت را ایجاد می‌کند تا با تمرکز بر عدم خلط مفاهیم به دلیل همسانی، پیام زیبا و نکات باریک بینانه قرآن بیشتر ظهور و بروز پیدا کند.

## تحلیل لغوی واژگان

منابع لغوی در تحلیل معنای این سه واژه، آنها را معمولاً قریب المعنا و گاه مترادف بیان کرده‌اند. در تحلیل واژه «سَكَنَ» راغب معتقد است؛ آرامش یافتن و هر چیزی که موجب آرامش است، را، «سَكَنَ» و ایستادن و ثابت شدن چیزی بعد از حرکت را سکون می‌گویند؛ به همین دلیل در ساکن شدن و منزل گزیدن نیز به کار می‌رود و جایی که در آنجا بدون اجرت و کرایه، سکونت می‌یابند را سَكْنَى می‌گویند. همچنین - سکن - در معنی آتشی است که به وسیله آن آرامش می‌یابند و گرم می‌شوند و در اطرافش استراحت می‌کنند یا چاقو را سَكَّین می‌نامند چون حرکت حیوان را از بین می‌برد و آن را بی تحرک و ساکن می‌کند، چنین نامیده شده و گفته شده جمع سَاکِن - سَكَّان - است و معنی سَكَّان السَّفینة برای اینست که کشتی را از حرکت باز می‌دارد و آرام می‌کند. (راغب، ۱۴۱۲/۴۱۷)

ابن منظور و فراهیدی نیز در نظری مشابه موارد دیگری همچون خضوع، وقار و امنیت، استقامت، اطمینان و هر آنچه انسان به آن آرام می‌گیرد، همچنین زن از آن جهت که مرد در کنارش ساکن می‌شود را به معنای قبل اضافه نموده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲۱۱/۱۳؛ فراهیدی، ۱۹۹۶، ج ۳۱۲/۵)

در تعریف واژه اطمینان، لغویان اقدام همچون فراهیدی و ابن منظور، آن را از ریشه «طَمَنَ» به معنی سکون، آرامش و ثبات دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲۶۸/۳؛ فراهیدی، ۱۹۹۶، ج ۴۴۲/۷)

در تعریف واژه قرار نیز اصل آن را از «قَرَّ» به معنای سکون و ثبات (راغب، ۱۴۱۲/۶۶۲) یا از «قُرَّ» به معنای سرما که اقتضای سکون و بی‌حرکتی دارد بیان داشته‌اند لذا، اقرار همان اثبات چیزی است و یوم القَرّ روزی است که مردم در منی ساکن می‌شوند (فراهیدی، ۱۹۹۶، ج ۲۱/۵؛ راغب، ۱۴۱۲، ۶۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸۲/۵؛ ابن درید، ۱۹۸۷، ۱۲۵/۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ۲۲۴/۸)

بدین قرار آنچه از منابع لغوی به دست می‌آید اینکه ظاهراً لغت شناسان در تعریف این واژگان دچار دور شده به تفاوت‌های ظریف و باریک بینانه خاصی اشاره نکرده‌اند.

## کارکرد واژگانی (سکون) در قرآن

ریشه «سَكَنَ» با تمام اشتقاقات آن ۶۹ بار در قرآن به کار رفته است. از این تعداد ۲۳ بار به صورت اسم «مَسْكِين» و جمع آن «مَسَاكِين» به کار رفته است. ۱۱ بار در حالت اسم جمع «مَسَاكِين» و ۶ مورد نیز در حالت اسمی «سَكِينَه» به کار رفته است؛ همچنین ۱۲ بار به صورت صیغه امر یا همراه بالام تعلیل به کار رفته و در باقی موارد به صورت مصدر، اسم و ماضی و مضارع آمده است.

با درنگ و تتبع در این موارد، می‌توان نکات قابل تاملی به شرح ذیل استخراج نمود: در بیشتر آیات، «سَكَنَ» با مسایل زمانی و مدت دار و هر آنچه که مربوط به یک دوره زماندار است؛ همنشین شده است، مانند: لیل و نهار، زمین، قریه، خانه، ذلت و فقر (آل عمران/۱۱۲؛ نساء/۸ و ۳۶؛ مائده/۸۹ و ۹۵؛ انعام/۱۳ و ۹۶؛ اعراف/۱۹ و ۱۶۱؛ انفال/۴۱؛ توبه/۲۴ و ۶۰؛ یونس/۶۷؛ ابراهیم/۱۴ و ۴۵ و ۳۷؛ نحل/۸۰؛ اسراء/۲۶ و ۱۰۴؛ کهف/۷۹؛ طه/۱۲۸؛ انبیاء/۱۳؛ مومنون/۱۸؛ نور/۲۹ و ۲۲؛ فرقان/۴۵؛ نمل/۱۸ و ۸۶؛ قصص/۵۸ و ۷۲ و ۷۳؛ عنکبوت/۳۸؛ روم/۳۸؛ سجده/۲۷؛ سبأ/۱۵؛ غافر/۶۱؛ شوری/۳۳؛ احقاف/۲۵؛ مجادله/۴؛ طلاق/۶)، به عنوان مثال در آیه «وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام/۱۳)؛ سکون در لیل و نهار به معنای وقوع در ظرف عالم طبیعتی است که اداره آن به دست لیل و نهار است (و فرصت محدود است) (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷/۲۷) یا در بیان داستان خلقت آدم و همسرش در بحث ورودشان به بهشت از واژه سکونت استفاده شده است: «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» (اعراف/۱۹)، نیز، در استفاده انسانها و ساکن شدنشان در زمین و حتی در خانه‌هایشان از سکون و سکونت و مسکن و مساکن نام برده شده است: «... وَتِجَارَةً تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنَ تَرْضَوْنَهَا...» (توبه/۲۴)؛ «وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ...» (اعراف/۱۶۱)؛ «وَلَنْسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ...» (ابراهیم/۱۴)؛ «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...» (نحل/۸۰)؛ که همه این موارد، نشان می‌دهد که سکون و سکونت در امر دایمی و عاقبتی به کار نرفته، موقتی بوده و متعلق و محدود به اموری چون زمان و مکان است.

در دو آیه (توبه/۷۲؛ صف/۱۲) نیز برای خانه‌های بهشتی از تعبیر مساکن استفاده شده

که نشان می‌دهد سکونت در مساکن بهشتی مربوط به ثبات و سکونت بدن‌ها بعد از حرکت دائمی در دنیا است اما همچنان پاداش نهایی بهشتیان نیست؛ این امر به خصوص در آیه ۷۲ توبه بلافاصله بعد از ذکر این مساکن با فراز «... وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ...» تبیین می‌شود و در واقع رفع شبهه می‌کند که آنچه باعث آسودگی پایدار روح و روان (و نه بدن بهشتیان است) مساکن بهشتی نیست، بلکه رضایت الاهی است.

اما شش آیه‌ای که در آن سکینه به کار رفته (بقره/۲۴۸؛ توبه/۲۶ و ۴۰، فتح/۲۶ و ۱۸ و ۴)، همگی با انزال از جانب خدا برای رسول و افراد با ایمان همراه شده است: «... أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ...» (توبه/۲۶) مفسران عموماً «سکینه» را به معنای وقار؛ آرامش و طمانینه، استقرار قلب و اطمینان درونی دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۴۸/۳؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۱۸۱/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵۰۷/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶۱۴/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵۰۷/۶؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰، ج ۵۸۱/۲)، علامه طباطبایی آن را از سکون که خلاف حرکت است دانسته و بر این نظر است که در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود و معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده مومنان است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۸۹/۲)

نکته‌ای که در باب معنای ظریف این واژه، از تامل و مذاقه در همنشینی سکینه با رسول، مومنین و انزال از جانب خدا و ملازمه با واژه جنود (در ۴ آیه)، به دست می‌آید اینکه، سکینه، خود، از جنود خداوند (همان، ج ۲۲۷/۲) و از لوازم ایمان بوده که در مومنین و رسولان به برکت ایمانشان در موقعیت‌هایی که با اضطراب فراوان در زندگی همراه است، از جانب خداوند بعد از آنکه فاقد آن بودند؛ ایجاد می‌شود و بنابراین دائمی نیست چراکه در شش آیه مذکور، در پیشامدهای مختلفی همچون اختفاء پیامبر درغار، جنگ حنین، روز فتح مکه از ایجاد و انزال آن خبر داده شده است.

بنابراین اعطایی است و بدون درخواست قبلی به انسان داده شده که ثبات نفس موقتی در پی دارد؛ به همین جهت در آیه «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...» (توبه/۱۰۳) دعای پیامبر مایه آرامش نفوس دانسته شده و یا در بسیاری موارد بالام تعلیل یا به صورت صیغه امر (بقره/۳۵؛ ابراهیم/۱۴؛ اسراء/۱۰۴) و یا در همنشینی با فعل جعل (انعام/۹۶؛ نحل/۸۰؛ نمل/۸۶؛

قصص/۷۲؛ غافر/۶۱-۷۳) به کار رفته است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ...» (یونس/۷۶)؛ همچنین همسر، مایه سکونت انسان دانسته شده است (روم/۲۱؛ اعراف/۱۸۹) که با توجه به تعبیر «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» که در آن سَكَنَ با «الی» قرین شده، از منظر مفسران، به دلیل تاکید بر آرامش درونی و انسی (علاوه بر آرامش جنسی و جسمی) که برای انسان محقق می‌شود، این تعبیر به کار رفته است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۸/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲۰/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴۷۰/۸؛ صادقی، ۱۴۰۶، ج ۱۳۵/۲۳)

بر این اساس، می‌توان گفت، شاخصه اصلی معنایی «سکون»، آرام گرفتن جسمی و روانی موقت و اعطایی است که بیشتر با امور مدت دار همراه گشته است. همچنین «سکینه»، مختص رسولان و مومنان بوده که جنبه موهبتی و موقتی بودن آن، قابل توجه است.

### کارکرد واژگانی (قرار) در قرآن

همان طور که پیشتر ذکر شد ریشه «قَرَر» ۳۸ بار در ۲۲ سوره و ۳۷ آیه از قرآن کاربست داشته است. از این تعداد بیشترین کاربرد به صورت اسم مکان یا مصدر میمی «مُسْتَقَرَّ» دارد (۱۰ مورد) و بعد از آن ۹ مورد نیز به صورت مصدر «قَرَر»، ۷ بار در ریشه «قَرَّ» در همنشینی با عین به معنای چشم روشنی، ۳ بار به صورت اسم «قَوَارِير» (به معنای شیشه و بلور) و ۳ مورد به صورت «مُسْتَقَرَّ» و ۶ مورد به صورت فعلی: «أَقْرَرْتُمْ» (۳ مورد) و «اسْتَقَرَّ» (۱ مورد)، «نُقِرَّ» (حج/۵) و «قَرَن» (احزاب/۳۳) به کار رفته است.

درنگ در این آیات نیز، نکات مهم تفسیری را در پی دارد که تفاوت‌های مهم این واژه را با دو واژه به ظاهر مترادف آن یعنی سکون و اطمینان، آشکار می‌کند.

مداقه در آیاتی که واژه «مُسْتَقَرَّ» یا «مُسْتَقَرَّ» و «اسْتَقَرَّ» را در خود دارند، نشان می‌دهد که این واژه، بیشتر در مفهوم اسم مکان یا زمان و به معنای محل یا زمان استقراری به کار رفته است که پایدار، طویل و غیر قابل برگشت است. این استقرار یا به دنبال آزمایش و فتنه‌ای انجام شده که جایگاه را مشخص نموده است مثل آیاتی که از هبوط آدم و استقرار در زمین بعد از فریب شیطان می‌گوید (بقره/۳۶؛ اعراف/۲۴) و مثل آیاتی که از آخرت و بعد از تعیین

جایگاه بهشت و جهنم می‌گوید که در این آیات با مواردی چون: مقام و مقیل و عذاب هر روزه همنشین شده (فرقان/ ۲۴ و ۶۶ و ۷۶؛ قیامت/ ۱۲؛ قمر/ ۳۸) و یا به دنبال تبیین حرکت و سیر هدفدار پدیده‌ها به سوی جایگاه پایدار خود انجام گرفته است (یس/ ۳۸؛ انعام/ ۶۷؛ قمر/ ۳). در دو آیه نیز مُسْتَقَرًّا با «مُسْتَوْدَع» همنشین شده است (انعام/ ۹۸؛ هود/ ۶) که عموم مفسران برآنند که در این همنشینی، رابطه تقابلی دارند اما در تعیین معنای آنها گستره زیادی از نظرات را آورده‌اند؛ به عنوان مثال منظور از مُسْتَقَرًّا در آیه «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرًّا وَمُسْتَوْدَعًا...» (انعام/ ۹۸) را بر اساس اینکه استقرار به معنای «جای گرفته»، در مقابل «استیداع» به معنای آنچه که طلب ترک و بازگشت به مستودع را دارد و نیز بر اساس همنشینی با «انشاء» که دلالت بر ایجاد دفعی دارد؛ به معنی کسانی که متولد شده‌اند و نیز به معنای ساکن شدن در زمین که قرارگاه انسان است، دانسته‌اند؛ در مقابل، کسانی که هنوز سیر در اصلاّب را تمام نکرده و به دنیا نیامده‌اند، مشمول معنای «مُسْتَوْدَع» گرفته‌اند؛ نیز، قرار گرفتن در صلب و ارحام را مستقر و سقط شده قبل از تولد را مستودع، یا ارحام را استقرار و صلب را استیداع معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۸۸/۷؛ سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۱۱۵۹/۲؛ مراغی، بی تا، ج ۲۰۱/۷؛ صادقی، ۱۴۰۶، ج ۱۶۵/۱۰) تمامی این معانی گفته شده، نشان از معنای جایگاه طولانی مدت برای مُسْتَقَرًّا دارد. همچنین برخی مفسرین: صلب، رحم، دنیا، قبر و ایمان ضعیف را مستودع و در مقابل، آخرت و بازگشت به خدا، ایمان حقیقی و بهشت و جهنم را مُسْتَقَرًّا معنا کرده‌اند (اثنی عشری، ۱۳۶۳، ج ۳۳۹/۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳۷/۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲۳۴/۳)

اما یادکرد قرآن از آخرت، جهنم؛ زمین، سرزمین دارای آرامش، ارحام و ریشه درخت در ساختار قرار، تاییدی دیگر بر جایگاه و مکان ثابت طولانی مدت یا پایدار برای ریشه «قَرَر» است (ابراهیم/ ۲۹ و ۲۶؛ نمل/ ۶۰؛ مومنون/ ۱۳ و ۵۰؛ ص. ۶۰؛ غافر/ ۳۹ و ۶۴؛ مرسلات/ ۲۱) از همنشین‌های قرر در قرآن «عین» است که در شکل‌های «وَقَرِّي عَيْنًا» (مریم/ ۲۶)، «تَقَرَّرَ عَيْنُهَا» (طه/ ۴۰؛ قصص/ ۱۱۳)، «تَقَرَّرَ أَعْيُنُهُنَّ» (احزاب/ ۵۱)، «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان/ ۷۴؛ سجده/ ۱۷)، «قُرَّتْ عَيْنٌ» (قصص/ ۹)، آمده است.

عموم مفسرین، -قرار العین- را کنایه از مسرت و خشنودی می‌دانند و ریشه آن را از «قُرَّ» به معنی سردی و خنکی دانسته‌اند و از آنجا که معروف در میان عرب آن است که اشک شوق، خنک و سرد و اشک‌های غم و اندوه داغ و سوزان است؛ بنابراین این تعبیر در قرآن را به معنی چیزی که مایه خنک شدن چشم انسان می‌شود یعنی اشک شوق (که به استواری و سلامت چشم آسیبی نمی‌زند) قلمداد کرده و آن را کنایه از سرور و شادمانی می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴۳/۱۴ و ج ۲۴۴/۱۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۵۲/۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵۱۲/۷، مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۶۷/۱۵)، نمونه‌ای از اشعار عربی در تایید این مطلب عبارت است از:

فَكَمْ سَخَنْتِ بِالْأَنْسِ عَيْنٌ قَرِيرَةٌ      وَقَرَّتْ عَيْنُونَ دَمْعَهَا الْيَوْمَ سَاكِبٌ

ترجمه: دیروز چشمان خنکی داغ و سوزان شد ولی امروز چشم‌هایی خنک شد که اشکش ریزان است (ابن عبد ربه، ۱۹۸۷، ج ۱۲۳/۳)

برخی مفسران علاوه بر ریشه «قُرَّ»، ریشه قرار نیز برای این تعبیر ذکر کرده و بر این نظرند که قرار عین از «قَرَرَّ» است؛ یعنی چشم با ملاحظه اتفاق افتاده، در جای خود ثابت می‌شود و به چیزهای دیگر نظر نمی‌کند، اما ریشه «قُرَّ» را مشهورتر می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵۱/۱۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸۳/۱۳؛ ثعلبی، ۱۴۱۸، ج ۲۲۱/۴)

واژه مهم دیگر «قَرَنَ» در فراز مشهور «وَقَرَنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...» (احزاب/۳۳) است. عموم مفسران چه اهل سنت و چه شیعه، این واژه را یا از ریشه «وَقَرَّ» در معنای اهل وقار و سکینه بودن یا از ریشه «قَرَّ» به معنای پابرجا شدن و ثبات دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳-۴/۲۲؛ زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۵۳۷/۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳۳۸/۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۳۸۱/۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۵/۱۹۲)، علامه طباطبایی برای آن، دو ریشه «قَرَّ» و «قَارِ يَقَارُ» به معنای اجتماع و کنایه از ثابت ماندن در خانه‌ها ذکر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳۰۹/۶)

همنشین دیگر قرر در ساختار اقرار به شکل «أَقْرَرْتُمْ» و «أَقْرَرْنَا» کلماتی چون «میثاق»، «إِصْرٌ»، شاهد و شهاده» است (بقره/۸۴؛ آل عمران/۸۱) که برای پیمان، عهد و اعتراف به حقیقت امری کاربرد دارند و تاکید‌کننده و مقوم معنای اثبات جایگاه و استواری امری یا چیزی در ریشه «قَرَرَّ» است.

همچنین شیشه و آبگینه را نیز از آن جهت «قواریر» نام نهاده‌اند که چشم در آن نفوذ می‌کند و از حرکت به جانب دیگر بازمانده و در جای خود ثابت می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶۲۱/۱۰)

آنچه در مجموع، از تامل در آیات قرآن برای مفهوم ریشه «قَرَر» قابل استنباط است؛ اینکه، معنای آرامش نمی‌تواند در معنای اصلی آن لحاظ شود؛ بلکه بر ثبات جایگاه (بیشتر) و نیز زمان استوار و پا برجا دلالت دارد.

### کارکرد واژگانی اطمینان در قرآن

واژه اطمینان از ریشه «طَمَنَ» ۱۳ بار در ۱۱ سوره و ۱۲ آیه به کار رفته است. ۶ بار در ساختار مضارع «يَطْمِئِنُ وَتَطْمِئِنُ»، ۴ بار به صورت اسم فاعل «مُطْمِئِنٌ، مُطْمِئِنَاتٌ وَ مُطْمِئِنَةٌ» و ۳ بار در ساختار ماضی «اِطْمَأْنَنْتُمْ، اِطْمَأْنَنُوا، اِطْمَأْنَنَ» آمده است. در هفت مورد با «قلب» هم‌نشین شده و در ۴ مورد همراه با «لام» غایت و «إِذَا» و «بَاء» سببیت به کار رفته است. همچنین در ۵ مورد با مفهوم «ایمان» همراه بوده و در ۴ مورد در تقابل معنایی با مفاهیم کفر، غفلت و «انْقَلَبَ عَلَيَّ وَجْهِي» قرار گرفته است.

علامه طباطبایی، اطمینان قلب را عبارت از آرامش آن و بیرون شدن خاطرات منافی با اخلاص از آن می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۶/۲۳۳) که از جنس سکون و آرامش است و آدمی با آن دلگرم و خاطر جمع می‌شود (همان، ج ۱۱/۳۵۳) همچنین مراد از اطمینان را استقرار دانسته (همان، ج ۵/۶۳) و به نظر می‌رسد، تفاوتی بین سکون، اطمینان و استقرار قایل نشده است.

آنچه از مذاقه در این ۱۳ آیه به اختصار به دست می‌آید اینکه جایگاه حقیقی اطمینان، قلب است اما ایمان نیست بلکه با ایمان ارتباط دارد به همین دلیل در ۵ مورد با ایمان هم‌نشین شده است؛ همچنین در اثر مداخله امری بیرونی و به دنبال دغدغه‌ای برای انسان حاصل می‌شود برای همین در چندین مورد با «لام» غایت و «إِذَا» و «بَاء» سببیت به کار رفته است و قرآن در داستان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در قضیه درخواستش از خدا برای رویت چگونه زنده شدن مردگان، اشاراتی ظریفی دارد که پرسش شد: آیا ایمان نداری؟ و

او پاسخ می‌دهد: بله ولی می‌خواهم قلبم مطمئن شود (بقره/۲۶۰) بر اساس آیات قرآن، این امر بیرونی که بر انسان عارض می‌شود و موجب اطمینان قلب می‌شود؛ مواردی همچون: زنده شدن مردگان برای نبی خدا (بقره/۲۶۰)، ذکر خدا برای مومنین (رعد/۲۸ دوبار؛ نحل/۱۰۶؛ فجر/۲۷) خبر حمایت و پشتیبانی خدا توسط ملائکه برای مومنین در جنگ (آل عمران/۱۲۶؛ انفال/۱۰) است؛ اما امن بودن محیط نسبت به آسیب دشمن و استقرار در مکان امن در جنگ (نساء/۱۰۳)، دیدن و خوردن غذای بهشتی (مائده/۱۱۳)، حیات دنیوی و نعمات و خیرات آن (یونس/۷؛ نحل/۱۱۲؛ حج/۱۱)، فرشته و از عالم بالا بودن (اسراء/۹۵) مواردی است که تنها باعث اطمینان و نه اطمینان قلبی می‌شود و لذا ثابت و غیرقابل تغییر نیست.

بدین قرار یکی از نکات مهمی که از آیات مربوط به اطمینان به دست می‌آید؛ این است که چون سطح ایمان و یقین افراد متفاوت است، به اطمینان رسیدن نیز متفاوت خواهد بود؛ برخی در حد ادعا و حرف، به اطمینان و اعتماد به غیب رسیده‌اند، این اطمینان، پیوند اساسی با میزان وابستگی به دنیا و نعمات مادی دارد؛ به همین دلیل قرآن از این افراد با تعبیر «يَعْبُدُ اللَّهُ عَلَىٰ حَرْفٍ» (حج/۱۱) یاد می‌کند که از منظر علامه به این معنا است که ایمان و دینشان یک طرفی و برای استخدام دنیا است و اطمینانشان نیز تنها در صورت سود مادی حاصل می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳۵۰/۱۴)؛ لذا بر مبنای آیات قرآن، چه بسا اطمینان این افراد در جهت غفلت، کفر و انقلاب بر وجه یعنی برگشتن به عقب نزول کند.

برای دسته دیگر یعنی مومنین، اطمینان، با ذکر خدا و مراتب رشدشان رابطه مستقیم دارد ابتدا با ذکر خدا قلب هایشان متاثر و ترسان (انفال/۲) می‌شود و سپس با فزونی ایمان به تسلیم در برابر اوامر الهی و اطمینان قلب می‌رسند (انفال/۲، رعد/۲۸) (همان، ج ۲۱/۹) توضیح آنکه قلب در لغت به معنای زیر و رو شدن و برگرداندن آمده است (راغب، ۶۸۱) یعنی قلب انسان دایما در معرض تلاطم و دغدغه است تا زمانی که به اطمینان برسد، اگر اطمینان وارد قلب شود، به ثبات و انس رسیده و تلاطم مرتفع می‌شود.

برای دسته دیگر همچون جناب ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که نبی خداست و از مراتب علم، ایمان و تسلیم عبور کرده است، درخواست کیفیت افاضه حیات به مردگان و جمع شدن اجزای

تجزیه شده آنها و نه اصل احیاء یا علم به آن، با دلیل اطمینان قلب مطرح می‌شود. به این معنا که ابراهیم علیه السلام از طریق عقل، منطق، علم و تسلیم پذیری، به رستاخیز، ایمان و اطمینان داشت ولی میخواست از طریق شهود بیرونی نیز آن را دریابد تا اطمینان قلبی برایش حاصل شود و این مساله نه تنها هیچ ایرادی به ساحت ایشان وارد نمی‌کند بلکه نشان از سطح اعلاای ایمان ایشان دارد چرا که خداوند با پرسش باریک بینانه به صورت «أَوَلَمْ تُؤْمِنُ» که تاکید در ایمان او را می‌رساند (نه به صورت اَلَمْ تُؤْمِنُ)، به درخواستش در این سطح ایمان، پاسخ مثبت فرمود تا با ذکر داستان ابراهیم علیه السلام در قرآن، مرتبه‌ای شهودی برای اطمینان قلب سایر مومنین نیز گشوده باشد.

بنابراین نبی خدا، رویت فعل خدا و ملکوت را دغدغه قلبی خود عنوان می‌کند که با این معنا خدشه‌ای بر مقام نبوت ایشان وارد نمی‌شود و فساد گفتار کسانی که می‌گویند ایشان درخواست علم به کیفیت احیاء را داشته یا برای آرامش و قرار این مساله را مطرح نموده است، روشن می‌شود. (ر. ک فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۴/۷)

بدین قرار، آنچه از مجموع تامل در بستر و بافت آیات قرآن به دست می‌آید اینکه اطمینان، سطح دغدغه مندی و ادعای انسان در توجه به خدا و غیب است که مراتب دارد و جایگاه حقیقی و اعلاای آن قلب است. همچنین به واسطه امری بیرونی مرتفع می‌شود؛ یعنی اطمینان در انسان، ارتباط مستقیمی با عوامل بیرونی دارد و متناسب با سطح ایمان و جهان بینی افراد متفاوت است، گاه چون ابراهیم تا حد اعلاای رویت ملکوت رسیده و گاه چون برخی انسانها، وابسته به برخورداری از نعمات صرفاً مادی است که در صورت عدم تحقق آن، به غفلت و کفر و برگشت به عقب تبدیل می‌شود. همچنین می‌توان گفت اطمینان قلب از سکینه نیز بالاتر است چرا که سکینه بدون دغدغه و پیگیری انسان به او عطا می‌شود اما اطمینان قلب بعد از سکینه و به دنبال پیگیری و دغدغه انسان حاصل شده و تا بازگشت به خدا ثبات دارد: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ...» (فجر/۲۵)

### دستاوردهای کلی پژوهش:

این پژوهش افزون بر آنکه درباره سه واژه به ظاهر مترادف از آیات قرآن نکاتی را تبیین

و تشریح نمود، در بعد فراگیری در بردارنده دستاوردهای تفسیری است که در این مجال به آنها پرداخته می‌شود:

از آنجا که قرآن، خود را «تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» معرفی می‌کند؛ اهتمام بیشتر به بستر و بافت آیات قرآن و توجه به تفسیر قرآن به قرآن در راستای کاهش وابستگی اهل تفسیر و قرآن به کتب لغت، ضروری می‌نماید. اگر چه رجوع به کتب لغوی قدیم در تفسیر قرآن شایسته و بایسته است اما اتکاء محض به این مساله و حجت دانستن آراء اهل لغت و مذاقه کافی نداشتن در بستر خود قرآن و نیز عدم پردازش تفسیر لغوی قرآن بر اساس تفسیر قرآن به قرآن می‌تواند خلل بزرگی در انتقال پیام استوار و اصیل قرآن ایجاد نماید.

دومین دستاورد پژوهش، تبیین جایگاه افراد و دفاع از شأن هر یک، متناسب با این جایگاه است؛ این امر در مورد رسولان و انبیای الهی بیشتر جلوه می‌نماید؛ چرا که گاه با عدم دقت در نکته‌های معنایی ظریف واژگان، ممکن است عصمت و جایگاه انبیاء بزرگ خدا از آنچه که هست کمتر پنداشته و انگاشته شود و خدای ناکرده قصوری در حقشان اتفاق بیفتد؛ مثل موضوع درخواست جناب ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در مورد کیفیت احیاء مردگان. و نکته آخر آنکه به هنگام بررسی آیات، توجه به گوهر معنایی لغات و آگاهی به این نکته که قرآن در انتخاب واژگان، گزینش‌های باریک بینانه دارد؛ در کنار قرائن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مبادرت به تفسیر آیات قرآن بدون دقت در این همه، به خصوص نوع انتخاب لغات، ممکن است فهم آیات خدا را با نقدها و پرسشهای جدی مواجه سازد.

### نتیجه:

بر اساس آنچه از بررسی و فهم گستره و حوزه معنایی سه واژه به ظاهر مترادف "سکون، قرار و اطمینان" در معنای آرامش، صورت گرفت؛ نتایج زیر جلوه می‌نماید:

- سکون از ریشه «سَكَنَ» مربوط به امور مدت دار است که موجب آسایش جسمانی و نیز آرامش نفس موقتی می‌گردد. همچنین، واژه سکینه در این گستره، اختصاص به مومنین و رسولان دارد که بر اساس قوانین الهی از عالم بالا بدون درخواست قبلی جهت غلبه بر اضطراب و ایجاد ثبات و استقامت در برابر دشمن به آنها اعطا می‌شود و پایدار نیست.

- قرار از ریشه «قَرَرَ» در معنای اصلی آرامش، نمودی ندارد؛ بلکه بیشتر بر جایگاه دراز مدت و گاه غیرقابل برگشت و نیز زمان استوار و پا برجا، دلالت دارد.

- اطمینان از ریشه «طَمَنَ»، سطح دغدغه و التفات انسان در اعتماد به خدا و غیب است که مراتب دارد و جایگاه حقیقی و اعلاهی آن قلب است. اطمینان قلبی به انس دایمی با غیب منجر می‌شود و برگشت ناپذیر است به این معنا که اگر حاصل شود بعد از آن هیچ‌گونه اضطرابی نیست. اطمینان، ارتباط مستقیمی با عوامل بیرونی دارد و متناسب با سطح ایمان و جهان بینی افراد، این عوامل متفاوت می‌شود.

### فهرست منابع:

- قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
- آلوسی، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۷م، جمهره اللغه، بیروت: دارالعلم المالئین.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، ۱۹۸۷م، العقد القرید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ج ۳.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالکفر.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغه، بیروت داراحیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، محقق: ابوسنه، عبدالفتاح، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، الكشف و البیان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- خازن، علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، تفسیر الخازن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷، تفسیر الکشاف، مصحح: حسین احمد، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سید قطب، ابراهیم حسین الشاربی، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، قاهره: دارالشروق.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۶۳، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
- صادقی، محمد، ۱۴۰۶ق، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: الموسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، التفسیر الکبیر (الطبرانی)، اردن: کتاب الثقافی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.

- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارحیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دارحیاء التراث العربی، چ ۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۹۹۶م، العین، بیروت: مکتبه الهلال.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ق، تفسیر الماتریدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مراغی، احمد مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، قم: الدارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

## References

- The Holy Quran, translated by Fouladvand
- Alousi, Muhammad bin Abdullah, 1415 AH, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azeem, Beirut: Dar al-Kitab Al-Alamiya.
- Ibn-Darid, Muhammad bin Hassan, 1987, Jamehra al-Lagheh, Beirut, Dar al-'Alam al-Malayin.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir, 1420 A. H. , Tahrir and al-Tanvir, Beirut: Al-Tarikh Al-Arabi Institute.
- Ibn Abd Rabbah, Ahmad Ibn Muhammad, 1987, Aqd al-Farid, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar, 1419 AH, Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Beirut: Dar al-Kitab al-Ulamiya.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, 1414 AH, Lasan al-Arab, Beirut: Dar Sader, Ch3.
- Abuhayan, Muhammad ibn Yusuf, 1420 AH, Al-Bahr al-Muhait fi al-Tafsir, Beirut: Dar al-Kafr.
- Azhari, Muhammad bin Ahmad, 1421 AH, Tahzeeb al-Lagheh, Beirut Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- Thaalabi, Abd al-Rahman bin Muhammad, 1418 AH, Al-Jawahir al-Hasan fi Tafsir al-Qur'an, Muqafir: Abu Sanah, Abd al-Fattah, Beirut: Darahiya al-Tratah al-Arabi.
- Thaalbi, Ahmad bin Muhammad, 1422 AH, Al-Kashf and Al-Bayan, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- Khazan, Ali Ibn Muhammad, 1415 AH, Tafsir al-Khazan, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Zamakshari, Mahmoud bin Omar, 1407, Tafsir al-Kashaf, revised by: Hossein Ahmad, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Seyyed Qutb, Ibrahim Hossein Al-Sharabi, 1412 AH, in the shadows of the Qur'an, Cairo: Dar al-Shurouq.
- Shah Abdul Azimi, Hossein, 1363, Tafsir Ezna Ashri, Tehran: Miqat.
- Sadeghi, Muhammad, 1406 AH, Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Islamic Culture.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, 2013, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Al-Alami Institute for Publications.
- Tabarani, Suleiman bin Ahmad, 2008, Al-Tafseer al-Kabir (Al-Tabarani) , Jordan: Al-Iktab al-Thaqafi.
- Tabari, Muhammad bin Jarir, 1412 AH, Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Marafa.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan, 1372, Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosro.

- Tusi, Muhammad bin Hassan, Beita, al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Darhiya al-Trath al-Arabi.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar, 1420 AH, Mufatih al-Ghaib, Beirut: Darahia al-Tarath al-Arabi, Ch3.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, 1996, Al-Ain, Beirut: Al-Hilal School.
- Qortubi, Mohammad bin Ahmad, 1364, Al-Jame Lahkam Al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow.
- Matridi, Muhammad ibn Muhammad, 1426 AH, Tafsir al-Matridi, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Maraghi, Ahmed Mustafa, B. Ta, Tafsir al-Maraghi, Beirut: Dar al-Fikr.
- Mughniyeh, Mohammad Javad, 1424 AH, al-Tafseer al-Kashif, Qom: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Makarem Shirazi, Nasser, 1371, Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.

A new reading of the recognition and semantic difference of the words «SOKUN», «GHARAR» and «ETMINAN» in the Qur'an with an approach Interpretation of the Qur'an to the Qur'an

Mahboubeh Musaipour<sup>1</sup>

**Abstract:**

The use of each word in the Quran is such that no word with the same meaning can do justice to the content and meaning of that word, and this is a point that is effective and important in the interpretation of the verses. In this regard, the present research aims to recognize the difference in the meaning of the three words "SOKUN", "GHARAR" and "ETMINAN" in the Qur'an, which are used in the synonymous meaning of peace by many interpreters and translators of the Qur'an, and has tried to focus on the method of interpreting the Qur'an to Quran and on the basis of lexical analysis, show that every word has been arranged according to the current requirements and in the service of a special meaning to convey the message. The result shows that SOKUN is derived from the root of "sakana" It means the temporary relaxation of the body and soul, which is caused by long-term affairs and is granted to humans.» GHARAR» from root» gharara» in the original meaning of peace does not have an expression, but rather refers to a stable and sometimes irreversible position, as well as a firm and standing time. ETMINAN comes from the root of «tamana», The level of human devotion is in trusting God and the unseen, which levels and the true and supreme place is that heart which is achieved for it by means of an external matter after turmoil; This external matter is different depending on the level of faith and worldview of people.

**Keyword:** difference of meaning, SOKUN, GHARAR, ETMINAN, interpretation of the Qur'an to the Qur'an.